

# نوجوان و جامعه

علی اصغر احمدی

عوامل مغل در فرایند اجتماعی شدن نوجوان

خویش برقرار می سازد. این ارتباط به تدریج در دوره نوجوانی قدرت می گیرد و دوستان نقش مهمتری در زندگی نوجوان پیدا می کنند. در این دوره نیز نوجوان پایگاه اصلی اجتماعی خود را خانواده می داند، ولی در عین حال برای دوستان خود هم ارج و اهمیت بالایی قائل می شود. در دوره جوانی جایگاه خانوادگی و اجتماعی جوان در میان دوستان به تدریج از قوت و شدت قبلی خود افول کرده، او را آماده می سازد تا خود تشکیل خانواده دهد. وقتی جوان ازدواج می کند، روابط خود را با خانواده پدری و دوستانش کاهش می دهد و در یک سیر

در یک روند طبیعی و سالم، کودک ابتدا اتصال و ارتباطی عمیق با مادر خویش دارد و در یک جدایی تدریجی از او، آرام آرام ارتباطش با خانواده شکل می گیرد. ضمن وجود این ارتباط، کودک در حدود سنین دبستان کم کم ارتباط خود را با دوستان آغاز می کند. او ضمن حفظ پایگاه اصلی خود در دل خانواده، برخی از اوقات تماسهایی محدود با افراد هم سن و سال



طبیعی و بهنجار اصلی‌ترین تمرکز روانی و اجتماعی خود را بر روی خانواده خویش مستقر می‌سازد.

در فرایند بالا چنانکه می‌بینیم خانواده پیوسته دارای یک نقش حساس و کلیدی در ارتباط کودک و نوجوان با اجتماع است. خانواده هر چند که در مراحل نقش پایگاهی خود را در نزد نوجوان و جوان سست می‌بیند، ولی هرگز از یک پایگاه اصلی تنزل پیدا نخواهد کرد. با این توصیف و به رغم نقش مهم خانواده، در مواقعی شاهد سست شدن ارتباط نوجوان با خانواده و حتی برخی اوقات جبهه‌گیری جدی نوجوان در مقابل خانواده هستیم. وقتی نوجوانی در مقابل ساده‌ترین خواسته‌های خانواده ایستادگی می‌کند و عملی بر خلاف آن خواسته‌ها انجام می‌دهد؛ برای مثال وقتی نوجوانی در شهر تهران و در همین ماههای اخیر در مقابل خواست خانواده مبنی بر رفتن به حمام آن قدر ایستادگی می‌کند که بدنش به شکل گسترده شپش می‌گذارد و یا وقتی نوجوانی روزهای متمادی دستهایش را نمی‌شوید و دستها چنان سیاه و آلوده می‌شود که برای هر بیننده‌ای کاملاً مشهود است، و این کارها را تنها برای مخالفت با خانواده انجام می‌دهد و... آیا نمی‌توان شاهد به وجود آمدن نوعی اختلال در روند سازگاری اجتماعی نوجوان بود؟ وقتی نوجوانی با آشفتنگی و لجبازی بسیار بر حفظ روابط خود با دوستانش تأکید می‌ورزد و هر گونه نصیحت، سرزنش و مشاجره و خیرخواهی از طرف خانواده را طرد می‌کند و تنها بر عقاید خود پای می‌فشارد، آیا نمی‌توان سخن از بروز مشکلی در روند صحیح اجتماعی شدن نوجوان به میان آورد؟ در پاسخ

باید بگوییم بلی. بنابراین باید در این ارتباط عوامل به وجود آورنده اختلال را مورد بررسی قرار دهیم. در این شماره یکی از مهمترین عوامل بروز این اختلال را در خانواده مورد بررسی قرار داده، آن را از زاویه شیوه‌های برخورد خانواده با نوجوان مورد تحلیل قرار می‌دهیم.

### تأثیر شیوه تربیتی خانواده بر ناسازگاری اجتماعی نوجوان

در یک نگاه اجمالی می‌توانیم خانواده‌ها را به لحاظ میزان دقت و سختگیری در مورد رفتارهای نوجوان به سه دسته مسامحه‌گر، معتدل و سختگیر تقسیم کنیم. خانواده‌های مسامحه‌گر به دلایل عدیده از جمله مشکلات اقتصادی و اجتماعی، عدم اقتدار والدین، اعتیاد و امثال اینها از کنترل فرزند خود عاجز هستند و تا حد زیادی کنترل خود را از روی فرزند برمی‌دارند. این قبیل خانواده‌ها مشکلاتی از جمله عدم رشد تحصیلی و مسائل اخلاقی و اجتماعی را برای فرزند خود به وجود می‌آورند.

خانواده‌هایی که نظارت معتدلی را بر فرزند اعمال می‌کنند، در عین حال که اعمال نوجوان را کنترل می‌کنند، زمینه رشد اخلاقی و شکل‌گیری وجدان اخلاقی را در وی فراهم می‌آورند. نوجوانی که احساس کند خود می‌باید کنترل‌کننده اعمال خویش باشد، امید می‌رود مسیر درستی را در رشد اجتماعی خویش طی کند.

آنچه در اینجا مورد تأکید ماست و به عنوان یکی از روشهای آسیب‌زا در جامعه ما به

در درون نوجوان می‌شود؛ یعنی عاملی که می‌تواند نوجوان را در مقابل انجام اعمال نادرست محافظت کند. احساس حقارت ناشی از منفی بینی شدید والدین، معمولاً به صورت خودبزرگ بینی نمود پیدا می‌کند. این گونه افراد اغلب در مورد خود دست به ارزیابی‌های افراطی می‌زنند و خود را قویتر، فهیمتر و زرنگتر از آنچه هستند نشان می‌دهند. ثانیاً در درون خود احساسی را ایجاد می‌کنند که با هر چیزی که از طرف والدین به آنها ارائه می‌شود مخالفت کنند. این مخالفت کردن را که ما تحت عنوان تضادورزی از آن نام بردیم، می‌توان در بسیاری از اعمال نوجوان ملاحظه کرد. حتی در برابر ساده‌ترین خواسته‌های والدین نیز ممکن است این تضادورزی را مشاهده بکنیم. چنین نوجوانی ممکن است از مسواک زدن نیز اجتناب کند، زیرا می‌داند والدین انجام این کار را از او می‌خواهند. به هم ریختگی، عدم رغبت به درس و مدرسه، سهل انگاری در مسائل بهداشتی، پرخاشگری و تهدید به خودزنی و خودکشی از جمله رفتارهایی است که از سوی چنین افرادی مشاهده می‌شود.

نکته جالب اینجاست که بسیاری از این قبیل نوجوانان در جامعه و نزد مردم محل به فردی سربه زیر، مثبت و قابل احترام شهرت پیدا می‌کنند. علت این شهرت در حقیقت این است که رفتار چنین نوجوانانی در مقابل والدین خود در اصل واکنشی است مبنی بر اعمال کنترل و فشار بیش از حد خانواده، در حالی که چنین فشاری از طرف جامعه به او وارد نمی‌شود. اگر جامعه نیز چنین کنترل و فشاری را بر او اعمال کند، ممکن است این تضادورزی در مقابل جامعه هم شکل بگیرد. چنانکه برخی از این

فراوانی دیده می‌شود، روشی است که بر اساس آن کنترل افراطی بر اعمال فرزند موجب رشد فزاینده تضادورزی از یک سو و تضعیف چشمگیر وجدان اخلاقی از سوی دیگر می‌شود. والدین ایرانی در سالهای اخیر به دلیل آشنایی متوسط با مسائل روان‌شناسی و علوم تربیتی، خود را موظف داشته‌اند تا کنترل‌های بیشتری را بر اعمال فرزندان خود داشته باشند و از آنجا که با نحوه اعمال این کنترل به خوبی آشنا نیستند، فشار و کنترل را به شیوه‌ای نادرست اعمال کرده، در نهایت به فرزند خود آسیب زده‌اند.

این قبیل خانواده‌ها به دلیل حساسیت داشتن نسبت به اعمال فرزند، اولاً به رفتار فرزند خود بیش از حد دقت می‌کنند، ثانیاً نسبت به اعمال و عاقبت او احساس نگرانی می‌نمایند، به طوری که با حالت اضطراب با مسائل فرزند خود مواجه می‌شوند، ثالثاً به طور عمده با دیدی منفی به فرزند خود می‌نگرند و مقدار اعمال نادرست فرزند خود را بیش از اعمال درست او می‌بینند و رابعاً به فراوانی از نصیحت، سرزنش، قیل و قال و جارو جنجال در مواجهه با فرزند خود استفاده می‌کنند.

این چهار نکته در درون نوجوان دو احساس عمده را شکل می‌دهد. اولاً او به مرور یک ارزیابی منفی و همه‌جانبه از خود ارائه می‌دهد. نوجوانی که پیوسته با نگاهی اضطراب‌آلود، منفی باف و ایرادگیر روبروست لاجرم خود را فردی کم ارزش و منفی می‌بیند. حاصل این نگرش شکل‌گیری احساس حقارت در درون اوست. پدید آمدن این احساس وقتی با حذف حس مسؤولیت نوجوان نسبت به اعمالش همراه باشد، در نهایت موجب تضعیف وجدان



نوجوانان در مقابل مدرسه سختگیر و کنترل‌کننده بدون احترام به شخصیت نوجوان نیز چنین واکنشهایی را از خود نشان می‌دهند. شاید برای برخی از خوانندگان این مقاله این سؤال پیش بیاید که خوب با چنین فرزندانی چگونه باید رفتار کرد؟ پاسخ به این سؤال با یک شیوه واحد و برای تمامی افراد امکان پذیر نیست، زیرا به نسبت درجه و خامت وضعیت و سن نوجوان می‌باید توصیه‌های متفاوتی را ارائه کرد. در مجموع می‌توانیم توصیه‌های زیر را داشته باشیم.

۱ - منفی بینی نسبت به نوجوان را حتی المقدور کاهش دهیم و تلاش کنیم نکات مثبت نوجوان را نیز مورد توجه قرار دهیم.

۲ - از انعکاس و کنترل دقیق و همه جانبه نوجوان به شکل فردی و شخصی اجتناب کنیم و در عوض کنترل عمومی در خانه را افزایش دهیم. برای مثال درست نیست پشت در اتاق نوجوان کشیک بکشیم تا از کار او سر دریاوریم، بلکه در خانه طوری رفتار کنیم که تقریباً کسی نتواند عمل نادرستی را انجام دهد، بدون اینکه احساس کند شخصاً تحت کنترل است.

۳ - تلاش کنیم در عین داشتن اطلاعات زیاد در مورد فرزندانمان، اطلاعات کمی را به روی او بیاوریم و از کسانی نباشیم که با داشتن اطلاعات اندک، به فرزند خود طوری وانمود می‌کنند که بسیاری چیزها را می‌دانند. چنین افرادی معمولاً نقطه ضعفی در اختیار فرزند خود می‌گذارند و در فرزند خویش کنجکاوی آزمودن والدین را از طریق انجام اعمال خلاف میل آنها، برمی‌انگیزند.

۴ - تلاش کنیم به تذکرات جزئی اکتفا کرده، از نصیحت، سرزنش و قیل و قال بسیار اجتناب کنیم و در اصل سعی کنیم با نگاه خود در مقابل اعمال درست و نادرست نوجوان واکنش نشان دهیم. وقتی تذکرات مکرر ما سودی نمی‌دهد بهتر است از تکرار بی‌رویه آنها اجتناب کنیم.

۵ - در مواقع مختلف و با روشهای گوناگون به نوجوانمان نشان دهیم که معتقدیم خود او باید کنترل کننده رفتارهای خودش باشد و هیچ کس نمی‌تواند چون او رفتار خودش را کنترل کند. در حقیقت از این طریق احساس مسؤلیت را در وجود او شکل دهیم.

۶ - تا حد ممکن سعی کنیم خونسردی خود را در مقابل فرزندانمان حفظ کنیم و از اضطراب، عصبانیت، ترس، خوشحالی بیش از حد، کناره گیری و قهر طولانی مدت اجتناب کنیم.